

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مصاحبه با: انجنیر ش. آهنگر
۲۶ اکتوبر ۲۰۱۷

باز می جوشد هریوا-؛

چهارم اسد فراز دیگری از جنبش مردمی

چهارم اسد ۱۳۴۸ ش به تداوم دهم سرطان همان سال، ثبت تاریخ پرشکوه مبارزاتی خلق مبارز هرات به رهبری "محفل رزمنده و مردمی هرات" گردیده است. در این روز نیز مردم و رزمندگان هراتی شکوه خاصی از مبارزه را به نمایش گذاشتند. در این روز باز هریوا می جوشید و... هرات شاهد صف آرائی دو نیروی متضاد در برابر یک دیگر بود. در یک طرف هزاران انسان مظلومی که با دست خالی برای خواستن حداقل های زندگی، که حق شان بود، تحت رهبری یک محفل مبارز، بی سلاح و بی امکانات، ولی با عقیده، با اراده، مردم دوست، وطنپرست و سرافراز و مستقل (محفلی که بدون هیچ انگیزه سودجویی، نامجویی، وابستگی و... شکل گرفته بود)، صف بسته بودند. در طرف دیگر نظامی قرون وسطائی، خودکامه و مستبد با تعداد کثیری از قوای پولیس و ژاندارم و عسکر تا دندان مسلح قرار داشتند. جمعی از آن سپاه مسلح در بام های قومندانی امنیه و مدیریت مکلفیت آن زمان، مقابل مردم سنگر گرفته و تفنگ های شان را به طرف مردم نشانه گرفته بودند؛ جمعی دیگرشان با وسایط زره دار (بردیم و تانک زره پوش) در برابر مردم بی سلاح قرار گرفته بودند و تعدادی هم سوار بر اسب با شلاق و باتوم و اسلحه گرم... مردم را تهدید می نمودند.

روز چهارم اسد ۱۳۴۸ ش که در نتیجه یک کار گسترده تدارکی و بر اساس اعتماد توده های شهری و روستائی هرات به "محفل هرات" و رهبران سرشناس و مبارزش، موجی از توده ها، از شهر و روستا، به محل تعیین شده در مرکز شهر هرات سرازیر شدند؛ صحنه های جالب و فراموش نشدنی ثبت تاریخ نمود. علی رغم موجودیت تعداد فراوانی پولیس و حتی عساکر مسلح فرقه هرات و گشت و گزار سواره نظام که براسپ گشت می زدند، از هر ولسوالی صدها نفر و درپیشاپیش شان کادری از محفل ما که برای بسیج و سمت دهی شان موظف شده بود، با نظم خاصی به طرف میعادگاه حرکت می کردند.

کادرهای متعلم و وظیفه داشتند شاگردان مکاتب را سازماندهی کرده و به مرکز شهر به جریان ملحق بسازند. صفوف گسترده و منظم شاگردان مکاتب دخترانه و پسرانه تحت رهبری کادرهای دختر و پسر ما، به طرف مرکز شهر در حرکت بودند. زنان و مادران خانواده ها به صدها تن، با سازماندهی دختران و زنان مبارز شهر، به جنبش تظاهراتی مردم پیوستند و موج بیکران توده ها علیه رژیم به فریاد آمده و خیزاب سان در شهر هرات به راه افتاده بود.

رژیم به صدها پولیس و ژاندارم مسلح را در اطراف لیسه جامی، به ویژه در دروازه مکتب در جوار قوماندانی امنیه موظف ساخته بود که مردم را تهدید کنند و نشانه بگیرند و از بیرون شدن شاگردان لیسه جامی، که ماما غلام محمد و میرویس فراهی و عده ای دیگر از کادرهای نامدار محفل هرات در آنجا درس می خواندند، جلو بگیرند. شاگردان لیسه جامی به رهبری ماما غلام محمد، کریم مستری و عده دیگر از رفقای ما، پیش روی دروازه در برابر صف مسلح پولیس میتنگ پرشکوهی دایر کرده و سخنرانی های غرائی ایراد نمودند. ماما غلام محمد و کریم مستری به فارسی و میرویس فراهی به پشتو با صحبت های شان چنان بر مردم جمع شده در بیرون دروازه مکتب و حتی بر افراد پولیس تأثیر گذاشته بودند، که قومندان امنیه ترسید مبدا افرادش زیر تأثیر این سخنرانی ها قرار بگیرند. او فرمان حمله به لیسه جامی و گرفتاری ماما غلام محمد و رفقای دیگری را صادر کرد. قومندان امنیه آن زمان ملنگ شاه پغمانی، به قول بعضی ها، یکی از غلام بچگان ظاهرشاه پادشاه افغانستان بود که برای سرکوب مردم هرات و انتقام گیری از مبارزات شان به آن ولایت اعزام شده بود.

به فرمان همین قومندان سنگدل، پولیس نظام ظاهرشاهی وحشیانه و با بیرحمی حریم مکتب را زیر پا کرده و براستادان و شاگردان حمله برد. استادان و شاگردان لیسه جامی را با قنداق تفنگ و با باتوم زیر لت و کوب گرفتند و قوماندان شان فریاد می زد که اگر غلام محمد را به ما تسلیم نکنید همه تان را می کشیم. ده ها شاگرد و استاد لیسه جامی از اثر لت و کوب زخمی و بیهوش شده بودند، ولی حاکمیت بی رحم نظام به هیچ کسی رحم نمی کرد.

قصه جالبی از این روز وحشت در لیسه جامی به یادگار مانده که از نظر نوع برخورد، علی رغم بیان ستمگری اش، شکل فکاهی را به خود گرفته است و از هراتی های همان زمان کمتر کسیست که آن را نشنیده باشد؛ و آن چنین است که قومندان پولیس درجست و جوی غلام محمد چنان با خشونت برخورد می کرده که کسی دیگر را که غلام محمد نام داشته زیر لت و کوب بی رحمانه قرار داده است. این جوان مظلوم برای نجات جاننش فریاد می زده که: به لحاظ خدا مه غلام محمد" سیاه "نیستم مه غلام" گاو "هستم. در آن زمان هراتی ها به هرکس مطابق میل شان لقبی می دادند؛ چنان که غلام محمد کادر مبارز برجسته ما را غلام محمد" سیاه "می گفتند و به همین ترتیب آن غلام جان را هم که لت و کوب شده بود لقبی داده بودند که او برای نجاتش از آن استفاده بجا کرد.

سرانجام قومندان ملنگ شاه، این غلام بچه کینتوز و بی رحم پادشاه، به غلام محمد سیاه رسید و دستور داد سربازان زیر فرمانش غلام محمد را با مشت و لگد و باتوم و قنداق تفنگ زیر لت و کوب بگیرند. این وحشت به حدی تند و خشن بود که تا بیهوش شدن غلام محمد، این فرزند مبارز خلق، دوام پیدا کرد. سپس پیکر بی رمق او را با چند رفیق فعال دیگرش تحت تدابیر شدید امنیتی به زندان برد و کوتاه قفلی نمودند.

جریان این وحشت و دهشت را متعلمینی که توانستند بیرون بیایند و به جریان بزرگ تظاهرات بپیوندند، به ما گزارش دادند و درستیز تظاهرات به مردم حکایت کردند که باعث نفرت بیشتر مردم نسبت به نظام و تحکیم اراده شان به تداوم مبارزه شد.

روز سختی داشتیم. مقامات دولتی بهانه ای برای حمله به مردم و حتی کشتار مردم جست وجو می کردند. چنان که جنرال غفارخان معروف به "غفار خفه"، فرقه مشر هرات، از موترش پائین آمد و از پیش روی مردم خشمگین از برخورد نظام، با پای پیاده عبور کرد تا مردم را تحریک به یک عمل فزینی علیه خود کند و برای توجیه دفاع از خود، دستور آتش بر مردم بی سلاح را صادر کند. من (آهنگر) و جمعی از رهبران محفل ما که گردانندگی این تظاهرات پرشکوه را بر عهده داشتیم، به زودی به این توطئه پی بردیم. از تدارکات مسلحانه دولت فهمیده می شد که حاکمان ولایت می خواهند مردم و جنبش را به خون بکشند و از هراتی ها انتقام شکست دهم سرطان را بگیرند. آن ها نیروهای

مسلح شان را طوری صف آرایی کرده بودند که جاده کلان دروازه خوش به طرف سینما و هردو جاده دوطرف مسجد جامع که با موج انسان پرشده بود در تیر رس قرار داشتند و تیراندازان آماده و سراپا مسلح به یک چشم به هم زدن می توانستند دریای خون بی گناهان را جاری سازند؛ و معلوم بود که از کشتار مردم بی گناه دریغ نخواهند کرد. عوامل نفوذی دولت نیز در درون جریان به تحریک مردم می پرداختند تا برخورد ایجاد کنند و بهانه حمله به مردم را برای دولت فراهم کنند. دوتن از این عوامل که یکی بچه یک فئودال و دیگری از یک خانواده فئودال – روحانی مرتجع بودند و ارزش ذکر نام را ندارند، در جریان تحریک مردم به ماجراجویی، شناسائی شده و از جریان طرد شدند. لذا ما با تمام قواء از برخورد فزیک مردم با مقامات دولتی جلوگیری کردیم تا این پلان کثیف دولت، مبنی بر قتل عام مردم بی گناه ما، خنثی شده و عملی نشود.

(امروز که چهل و هشت سال از آن جنبش می گذرد و ما تجارب و نمونه های فراوانی از مظاهرات و جنبش ها داریم، ارزش رهبری سالم جنبش های سال ۱۳۴۸ ش توسط "محفل هرات" برجسته تر می شود. در همان هرات، جنبش بیست و چهارم حوت ۱۳۵۷ ش که از سازماندهی و رهبری سالم برخوردار نبود چسان به خون کشیده شد؟ همین حالا، در این روزها در کابل مظاهراتی با رهبری های متکثر سودجو و گروهگرا چه قدر قربانی داد؟ و ... درین شک نیست که شرایط این جنبش ها متفاوت بوده، اما نقش رهبری سالم را در جلوگیری از تلفات بیجا و نبود چنین رهبری را در قربانی دادن های بیجا می توان به وضاحت دید و یادآوری کرد – ویراستار).

ما فوراً به مردم توطئه را روشن ساخته و مردم را به راهپیمائی به جاده های شهر رهنمون شدیم. موج خشمگین انسان ها جاده های شهر را چون رودخانه مواجی زیر نظم و رهبری محفل ما می پیمود که هراتسانی را زیر تأثیر قرار می داد. سخنرانان ما پلان شوم دولت مستبد شاهی را به مردم تشریح کرده و سپس صحبت های روشنگرانه می کردند که با استقبال پر شور مردم و سردادن شعارهای رزمنده استقبال می شد. رهبران جنبش، عصر همان روز مظاهره را با نظم خاصی پایان دادند و مردم بدون کدام آسیبی به روستا و محله های شان برگشتند. بدین ترتیب تظاهرات چهارم اسد سال ۱۳۴۸ ش نیز به عنوان یک جنبش وسیع توده ئی با شرکت هزاران انسان، اعم از زن و مرد، از شهر و روستای هرات، تحت رهبری خردمندانه "محفل هرات" ثبت تاریخ مبارزاتی جنبش دموکراتیک نوین کشور گردید.

اما از فردای آن، رژیم مطلق العنان و مستبد سلطنتی اذیت و آزار و تعقیب و زندانی ساختن مردم و مبارزان را در هرات شدت چند چندان بخشید و ده ها نفر زندانی و مخفی شدند و...